

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پایه‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی			

وعده‌ی قطعی اجابت و برآورده نشدن حاجت

پرسش: در رابطه با شب نیمه‌ی شعبان ظاهراً از معصومین علیهم‌السلام نمازی نقل شده است؛ فرموده‌اند فردی که این نماز را با آداب و ذکر مخصوص به‌جا آورد به هر حاجتی که داشته باشد، اعم از مادی و معنوی، به هر اندازه‌ای که باشد می‌رسد؛ مگر اینکه دعا برای انجام معصیت باشد.^۱ در این شرایط که به این شدت و حدت وعده داده شده که به هر حاجتی با انجام این آداب می‌رسیم، آیا مسائل کلی و عمومی دعا، اعم از ارتباط دعای بنده با کسی که آن دعا را برآورده می‌کند، تشخیص مصلحت عبد توسط مولا، خواسته‌ای که درخواست شده، ادب بنده و مسائلی از این دست به میان می‌آید؟ چون به نظر می‌رسد که اینجا با موقعیت کلی دعا متفاوت باشد؛ تنها قیدی که گذاشته شده این است که دعا برای معصیت نباشد. من حضور ذهن ندارم که هیچ‌جای دیگری به این صورت گفته شده باشد. مثلاً در آداب نماز لیلۃ‌الرقائب گفته شده پس از اینکه سر از سجده برداشتیم ان‌شاءالله حاجتمان برآورده می‌شود.^۲ ولی اینجا حتی این را هم نگفته! در هر حال سؤال من این است که در چنین مواردی اگر دعا برآورده نشود،

۱. طوسی، محمدبن حسن، مصباح‌المتجهّد، ج ۲، ص ۸۳۳؛ محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، در فضیلت و اعمال شب نیمه‌ی شعبان.

۲. سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۶۳۲؛ حرعاملی، وسائل‌الشّیعه، ج ۸، ص ۹۹ و محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، اعمال ماه‌رجب،

اعمال اوّلین شب جمعه‌ی ماه‌رجب.

چطور می‌توانیم آن را توجیه کنیم؟ چطور می‌شود دلگرمی داد به کسی که سال‌ها با آدابی که گفته شده، آن دعا را انجام داده به امید رسیدن به خواسته‌ای که مدنظرش است؟

پاسخ: عرض کرده‌ایم که بین حاجت و سؤال فرق است. سؤال آن چیزی است که توسط فرد درخواست می‌شود، **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ**، یک چیزی را فرد سؤال می‌کند؛ این یعنی درخواست؛ در حالی که حاجت یعنی آن چیزی که مورد احتیاج واقعی انسان است. گاهی اوقات انسان نیازهای کاذبی را در خودش احساس می‌کند و براساس آن درخواست می‌کند؛ این درخواست است؛ سؤال است؛ اما حاجت نیست؛ یعنی نیاز واقعی فرد نیست. در این مقطع، درخواست فرد به سودش نیست؛ به نفع او نیست؛ گرچه طالب آن است. مثل بچه‌ای که سرما خورده و بیمار است و از والدین خود بستنی، شکلات و پفک درخواست می‌کند. این درخواست اوست و شاید احساس نیاز هم بکند. آن بچه ممکن است احساس کند که به اینها نیاز دارد؛ اما این نیاز، نیاز درستی نیست؛ کاذب است و آن درخواست هم مبتنی و منطبق بر حاجت واقعی او، یعنی نیاز واقعی این طفل بیمار نیست.

بنابراین آنجا که وعده داده شده حاجت فرد برآورده می‌شود، معنایش غیر از این است که درخواست فرد اجابت و انجام می‌شود. عقل هم همین را می‌گوید که اگر کسی چیزی را درخواست کرد و تصورش هم این بود که به‌راستی نیاز واقعی اوست، اما شخص مقابل تشخیص داد که واقعاً این چیز به سود او نیست، گرچه او نیازی به‌صورت کاذب نسبت به آن چیز در خودش احساس کرده و براساس آن دارد درخواست می‌کند، اما عقل می‌گوید آن چیزی را که نه به سود او، بلکه به زیان اوست، نباید انجام داد. پس یک نکته، فرق بین حاجت و درخواست است. سؤال غیر از حاجت است؛ منطقاً هم همین‌طور است؛ یعنی اگر کسی درخواستی مغایر با مصلحت خودش بکند، خدای مهربان، خدای حکیم، خدای خبیر، قطعاً به زیان چنین بنده‌ای راضی نیست و بنابراین درخواست او را عملی نمی‌کند. گرچه خود این طرح خواسته نزد خدا یک عمل ارزشمند است؛ هم طرح درخواست و نیاز در پیشگاه الهی در تعالی خود عبد

نقش زیادی دارد و هم متقابلاً خدای متعال در قبال این عمل صالحی که عبد دارد انجام می‌دهد، به او عطایایی خواهد کرد. همان‌طور که در متون روایی هم داریم که چیز بزرگتری به او عطا می‌کند؛ نیاز واقعی او را برآورده می‌کند یا برای او ذخیره می‌کند^۳ و در آخرت در قبال این درخواست چیز عظیمی به او می‌دهد که برای او قابل تصور نیست که مستحق چنین عطای بزرگی باشد و وقتی در آخرت سؤال می‌کند که این را بابت چه به من می‌دهید، به او می‌گویند: در قبال آن درخواستی که مطرح کردی و چون به مصلحت تو نبود عملی نکردیم؛ ولی این را برایت در قیامت ذخیره کردیم. شخص می‌گوید: کاش بقیه‌ی درخواست‌های من در دنیا را هم عملی نمی‌کردید!^۴ وقتی که عملی نشدن آن چنین جزای بزرگ اخروی در پی دارد! پس این نکته‌ی اول!

نکته‌ی دوم این است که فرمودید: در بعضی جاها گفته شده، ان شاء الله خواسته‌ی فرد برآورده می‌شود؛ ولی در این نماز شب نیمه‌ی شعبان، تعبیر ان شاء الله را هم به کار نبرده است. این را می‌دانیم که:

ای بسا ناورده استثنا بگفت جان او با جان استثناست جفت

تفوه و به زبان آوردن ان شاء الله یک بحث است، و توجه به آن یک بحث دیگر! یعنی ممکن است کسی به زبان واژه‌ی ان شاء الله را جاری نکند؛ اما با معرفت عمیقی که دارد می‌داند که جز به مشیت الهی چیزی واقع نمی‌شود. مشیت عبد برای تحقق یک امر در جهان خارج کفایت نمی‌کند؛ هم مشیت عبد و هم مشیت رب در افعال اختیاری لازم است. بنابراین، اینکه ان شاء الله گفته نشده، و به زبان آورده نشده که ان شاء الله این خواسته برآورده می‌شود به این معنا نیست که شرط مشیت الهی اینجا حذف شده و عبد همه‌کاره‌ی مطلق شده! خدا هیچ‌کاره شده و به صرف این درخواست، ولو مشیت خدا هم تعلق نگیرد این درخواست عملی می‌شود! قطعاً همه‌چیز منوط است به مشیت الهی! این هم که روشن است

۳. ابن شعبه‌ی حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۰ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۳۸.

۴. کلینی، کافی، ج ۲، صص ۴۹۰-۴۹۱؛ طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار، ص ۲۸۸ و ابن فهدحلی، عدّة الداعی، ص ۲۰۱.

و خیلی نیاز به توضیح ندارد. ان شاء الله، قید غیر قابل تجزی در همه‌ی شوون و امور است؛ **ما شاء الله کان** و **و ما لم یشاء لم یکن**^۵. آنچه مشیت خدا به آن تعلق بگیرد، واقع‌شدنی است و واقع می‌شود؛ و واقع شده و آنچه مشیت خدا به آن تعلق نگیرد، محقق‌شدنی نبوده و نیست و نخواهد بود؛ بنابراین گفته نشدن ان شاء الله را نباید به معنی حذف مشیت الهی در چرخه‌ی تحقق این خواسته تلقی کرد.

نکته‌ی مهمی که وجود دارد این است که ما در فهم متون دینی، به یک عبارت، جدای از سایر معارف و حقایقی که در دین وجود دارد، بسنده نکنیم. تصوّر نکنیم که این عبارت منهای بقیه‌ی معارف و حقایق گفته شده در جاهای دیگر دین، به تنهایی قابل فهم درست است. قطعاً مجموعه‌ی معارف دینی است که وقتی یک عبارت، یا یک حدیث، یا یک آیه، می‌خواهد فهمیده بشود، باید در دل آن مجموعه معنا شود. بنابراین، این نکته‌ی دقیق را همیشه لحاظ کنید که اگر حدیثی آمد، این حدیث باید در کنار هزاران حدیث دیگری که معصومین علیهم‌السلام فرمودند و در کنار صدها آیه‌ی دیگری که خدای متعال فرموده قرار بگیرد و در آن مجموعه معارف معنا و فهمیده شود. بریده‌ی از سایر معارف، نمی‌شود به فهم درست و دقیقی از یک عبارت دینی، دست پیدا کرد؛ حالا می‌خواهد آیه‌ای از قرآن یا حدیثی از معصومین علیهم‌السلام باشد.

بنابراین، این عبارتی را هم که در رابطه با نماز شب نیمه‌ی شعبان آمده، باید در مجموعه‌ی معارفی که در دین آورده شده گذاشت؛ و خصوصاً در حوزه‌ی دعا، در آنچه که در آیات قرآن و در احادیث معصومین علیهم‌السلام است؛ و باید آن را در مجموعه‌ی آنها معنا کرد. اگر بخواهیم بریده‌ی از آنها معنا کنیم، به فهم درستی از آن عبارت نخواهیم رسید. در نتیجه اینکه گفته شده اگر کسی این دو رکعت نماز را به جا بیاورد و بعد این دعا را بخواند و در پایان دعا به سجده برود و این اذکار را بگوید و بعد از آن حاجات

۵. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۷۲؛ ابن شعبه‌ی حرّانی، تحف العقول، ص ۱۲۰ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۹.

خودش را بطلبد، این حاجات هر چقدر هم که بزرگ باشد، هر چقدر هم زیاد باشد، خدای متعال آنها را برخواهد آورد، فهم این مستلزم این است که ما در مجموعه‌ی معارف دینی برویم.

مثل یک واژه‌ای که ما می‌خواهیم معنای آن را در ادبیات بفهمیم؛ گوینده با تکلم خود، یک صوت را تولید می‌کند؛ فرض کنید می‌گوید «من»، این مهم است که ما بدانیم این گوینده زبانش چیست؟ اگر انگلیسی‌زبان است، این «من» به معنی مرد است. اگر عرب‌زبان است این «من» به معنی کسی است و اگر فارسی‌زبان است این «من» به معنی اول شخص مفرد است؛ این صوتی را که شنیدیم باید داخل مجموعه‌ی ادبیات شخص ببریم تا معنای درست آن فهمیده شود. بحث آیات و احادیث معصومین علیهم‌السلام را هم همین‌طوری می‌شود تلقی کرد؛ نمی‌شود بریده‌ی از مجموعه‌ی معارف دین روی یک عبارت دست گذاشت و گمان کرد که فهم درستی حاصل شده است.

بنابراین، با این تأکیدی که عرض کردم، توجه شود. که عبارتی که در رابطه با آن عمل بسیار عظیم و ارزشمند شب نیمه‌ی شعبان آمده باید در مجموعه‌ی معارف دینی فهمیده شود؛ یعنی مشیت الهی، قطعاً شرط است. انطباق این درخواست با مصلحت واقعی آن درخواست کننده، قطعاً شرط است؛ این شروط غیرقابل حذف است و اینکه دعا محال است بی‌اثر و بی‌ثمر باشد. این هم باز یک واقعیت است که باید به آن توجه کرد؛ یعنی عملی نشدن درخواست به معنای بی‌ثمر و بی‌فایده بودن طرح آن درخواست نیست. اینها و نکته‌های فراوانی که اشاره کرده‌ام، در کتاب‌ها و در فایل‌های صوتی دیگری که در سایت اهل‌ولاء هست،^۶ این نکات ما را می‌برد در داخل مجموعه‌ی معارف دینی در زمینه‌ی دعا و آن وقت فهم درستی از این عبارتی که بعد از ذکر آن عمل شب نیمه‌ی شعبان وارد شده، محقق می‌شود.

۶. طیب، مهدی، ره‌توشه‌ی دیدار، ص ۲۲۷ و طیب، مهدی، طیب‌عشق، ص ۱۱۳.

امیدوارم در برخورد با آیات و احادیث هم این فهم جامع را داشته باشیم و هم آن روح باور و تسلیم را؛ که اگر واقعاً درخواستی از ما طرح شد و در جهان خارج عملی نشد، آن یقین، آن باور در ما باشد که خدای متعال براساس مصالح عبد درخواست او را محقق می‌کند یا نمی‌کند. آن یقین و روح رضایت در ما باشد؛ ضمن اینکه از طرح درخواست‌ها مأیوس نشویم و بدانیم محال است طرح درخواستی بی‌ثمر و بی‌نتیجه باشد. بدانیم که همان‌طور که در احادیث معصومین علیهم‌السلام آمده که به دعا توصیه و تأکید کرده‌اند و فرمودند: **عَلَيْكُمْ بِالْدُعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تَتَقَرَّبُونَ إِلَى اللَّهِ بِمِثْلِهِ**^۷ هم پایه‌ی دعا کردن، هیچ عملی نمی‌تواند انسان را به قرب الهی نزدیک کند؛ اینها را توجّه داشته باشیم! از دعا کردن دلسرد نشویم؛ دست از دعا کردن برداریم. این دعا کردن است که می‌تواند تحوّل حال ما را سبب شود، تعالی و تکامل ما را سبب شود و چه‌بسا در برخی از موارد در نتیجه‌ی ادامه‌ی دعا و تکرار دعا و پایداری در امر دعا کردن، حال ما به‌گونه‌ای تغییر کند و احتمالاً متناسب با آن درخواستی که کرده بودیم هم بشود؛ و بعد به‌سبب آن انطباق شرایط جدید ما با آن خواسته‌ای که مطرح کرده بودیم، آن خواسته‌ی ما هم در جهان خارج به مشیت‌الله تحقق پیدا کند. به همه‌ی اینها توجّه داشته باشیم! گمان می‌کنم که در این صورت دیگر نه از ادامه‌ی دعا و تأکید داشتن بر ابراز نیاز و طرح درخواست دلسرد می‌شویم و نه خدای ناکرده نسبت به خدای متعال دل آزرده و آزرده‌خاطر می‌شویم که چرا این خواسته‌ی ما را علی‌رغم این همه اصرار و تأکید عملی نمی‌کند.

امیدوارم همین توضیحاتی که برای پاسخ به سؤال شما عرض کردم، کفایت کند؛ ولی در حوزه‌ی دعا نکته‌های بسیار زیادی وجود دارد که بسیاری از آنها را هنوز نه نوشته‌ام و نه به‌صورت شفاهی عرض کرده‌ام. تازه آن نکات فقط مطالبی است که بنده با اطلاعات محدودم با آنها آشنا هستم و چه حقایق عظیم‌تری وجود دارد که بنده به آنها راه نداشته‌م؛ و دیگرانی که به اطلاعات جامع‌تر، معرفت عمیق‌تری

^۷ ابن‌فهدحلی، عدّة‌الدّاعی، ص ۱۳۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۳.

دارند آنها را می‌دانند؛ و فوق همه‌ی اینها چه حقایقی که خود معصومین علیهم‌السلام می‌دانستند؛ و چه نکات عظیم و رازآلودی که خود خدای متعال می‌داند و اصلاً به کسی ابراز نکرده است. آنچه را که ابراز کرده تازه معصومین علیهم‌السلام، بسیاری از آنها را در حدّ فهم مردم نمی‌دانستند و لذا به زبان نیاوردند؛ کما اینکه داریم: **مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ**^۸ هرگز رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با کُنْه عقل خودش سخن نگفت؛ چرا که مخاطبی که این سخن را بشنود و بفهمد نمی‌دید یا وجود نداشت. خیلی از اینها اسراری است که نزد خود معصومین علیهم‌السلام مانده و امیدواریم خدای متعال ما را با مراتبی از این معارف و حقایق لااقل آشنا تر کند که درک درست‌تری و مواجهه‌ی صحیح‌تری با آنچه خداوند متعال فرموده و می‌کند، داشته باشیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۸. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۱؛ صدوق، امالی، ص ۴۱۹؛ فیض‌کاشانی، وافی، ج ۱، ص ۱۰۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۸۵: ما
كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ.